

کتاب الوصیة ابو موسیٰ بجلی

فصلنامه امامت پژوهی
سال سوم، شماره ۹
صفحه ۲۸۳ - ۲۹۱

[عبدالحسین طالعی*]

کتاب الوصیة، روایة عیسی بن المستفاد، ابی موسیٰ البجلی الضریر، (المتوفی سنة ۲۲۰ هـ . ق.) عن الإمام موسى بن جعفر (علیه السلام)، أعاد جمعه وترتیبه: الشیخ قیس بهجت عطار مشهد: المكتبة المتخصّصة بأمر المؤمنین علی (علیه السلام) ۱۴۲۹ هـ = ۱۳۸۷ . ۱۸۰ ص.

(۱)

نگارش کتابهایی با موضوع وصایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیشینه دیرینه دارد. این کتابها با عناوینی همچون «اثبات الوصیة»، «الوصیة» و مانند آن، در فرهنگ اسلامی، نمود بارزی دارد، و می‌رساند که اصالت عقیده به وصایت حضرتش، و رای تحولات تاریخی نظرهای شیعیان یا تطورات سیاسی - اجتماعی جوامع شیعی است. «کتاب الوصیة» نوشته جناب عیسی بن مستفاد بجلی که از خواص اصحاب امام کاظم - صلوات الله علیه - بوده، یکی از آثار کهن در این موضوع است.

* عضو هیأت علمی دانشگاه قم؛ دانشجوی دکتری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد.

اصل این کتاب، امروز در دسترس ما نیست. ولی احادیث منقول از آن، زینت بخش کتابهایی از منابع معتبر شیعی است، همچون: کافی / ثقة الاسلام کلینی؛ خصائص امیرالمؤمنین (علیه السلام) / شریف رضی؛ طُرف / مسعودی؛ الصراط المستقیم / بیاضی عاملی.

اینک پس از گذشت دوازده قرن، یکی از پژوهشگران معاصر، بر اساس ۳۶ حدیث منقول از این کتاب در منابع یاد شده، یکی از منابع کتاب نفیس کافی را بازسازی کرده و به اهل تحقیق عرضه کرده است.

محقق کتاب، در مقدمه‌ای دراز دامن، به اثبات اعتبار کتاب و نویسنده آن پرداخته و برخی از کلمات دانشمندان علم رجال را - که در باب آن گفته‌اند - نقد و بررسی کرده است. در خلال این نقد و بررسی، ضوابطی نیز برای بازخوانی کتابهای رجالی ارائه می‌کند که جای دقت و توجه دارد.^۱

پس از آن مقدمه، متن کتاب ۳۶ حدیث از کتاب الوصیة را در بردارد. چنان که گفتیم، محقق برای بازیابی این احادیث به شش کتاب استناد کرده است. در این میان، کتاب مصباح الأنوار، تاکنون به چاپ نرسیده، لذا ویژگی‌های سه نسخه خطی معتبر آن که مورد رجوع محقق بوده، در مقدمه بیان شده است. کتاب طرف نیز اخیراً به اهتمام همین محقق (جناب شیخ قیس عطار) منتشر شده، با این همه، ویژگی‌های شش نسخه مورد رجوع در تحقیق آن، ذکر شده است. در مورد کتابهای دیگر (کافی، خصائص، اثبات الوصیة و الصراط المستقیم) به چاپ‌های رایج آنها استناد شده است. گفتنی است که محدث بزرگ قرن دوازدهم مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب التحفة البهیة فی اثبات الوصیة، بیست و یک حدیث از کتاب طرف نقل کرده که در این میان، بیست حدیث، از کتاب عیسی بن مستفاد است که گاهی به آن نیز رجوع شده است. متن احادیث، به صورت مشکول (با اعراب کامل) عرضه شده و ذیل هر یک از احادیث، اختلاف نسخه‌ها و منابع حدیث یاد می‌شود.

(۲)

نیم‌نگاهی به مضامین احادیث کتاب، چشم اندازی از این گنجینه را فرادید ما می‌نهد:

حدیث ۱- امام کاظم (علیه السلام) در پاسخ عیسی بن مستفاد در مورد چگونگی اسلام آوردن

۱. این مقدمه ارزشمند، به ترجمه نگارنده این سطور، به زودی در یکی از نشریات منتشر خواهد شد. انشاءالله. تفصیل کلام به آن گفتار، موکول می‌شود.

امیرالمؤمنین و خدیجه کبری - سلام الله علیهما، شروط و عهود پیامبر با آن دو بزرگوار را از زبان امام صادق علیه السلام بیان می‌دارد.

در این میان، ۱۲ نکته پیرامون توحید و نبوت و معاد، ۱۶ نکته پیرامون احکام و اخلاق، و ۱۰ نکته در باب امامت و تولی و تبری است، و حتی اشاراتی به رویدادهایی که هنوز پیش نیامده و پیمان گرفتن از حضرت خدیجه که ولایت حضرت علی علیه السلام را گردن نهد.

حدیث ۲- پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه و زمان خروج به بدر، از مردم بیعت می‌گرفت، در خلوت با امیرالمؤمنین علیه السلام مطالبی می‌گفت و کتمان آنها را از حضرتش می‌خواست. سپس در یک مجلس، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و جناب حمزه علیه السلام را خواست و از آنها برای بیعت خاص با امیرالمؤمنین علیه السلام پیمان گرفت. آنگاه آیه شریفه **﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾** را تلاوت فرمود.

حدیث ۳- پیامبر صلی الله علیه و آله از تک تک مردم برای اهل بیت بیعت گرفت، و از آن روز، کینه و دشمنی عمومی در برابر خاندان نور، آشکار شد.

حدیث ۴- پیامبر صلی الله علیه و آله در شب شهادت جناب حمزه، شرایط اسلام و شروط ایمان را برایش برشمرد، که شامل ۹ نکته در باب توحید و نبوت و معاد، و ۱۰ نکته در باب امامت و ولایت بود. جناب حمزه نیز چند بار، ایمان و تصدیق خود را اعلام داشت.

حدیث ۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله، شرایط و شروط اسلام را برای ابودر، سلمان و مقداد برشمرد: ۸ نکته در باب توحید، نبوت، قرآن، قبله و قدر؛ ۱۸ نکته در باب امامت، ۲۳ نکته در اخلاق و احکام، ۵ نکته در باب محبت اهل بیت، ۶ نکته در پیوند قرآن با امیرالمؤمنین علیه السلام ۷ نکته در باب معاد.

در ابتدای این حدیث، پیامبر فرمود که شرایط و شروط اسلام، بیش از حدّ شمار است، آنگاه ۶۷ نکته یاد شده را در کمال اختصار، در حدّ یک منشور جامع بیان داشت.

حدیث ۶- پیامبر در آخرین لحظات عمر شریف خود، عمویش عباس و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را طلبید، وصایت خود را به هر دو تن عرضه داشت، عباس عذر خواست که پیرمرد و فقیر و کثیر العیال است، اما امیرالمؤمنین علیه السلام با کمال رضایت پذیرفت. آنگاه

پیامبر، بلال را فرا خواند تا امانات نبوی را بیاورد. و امانت‌ها را به امیرالمؤمنین تسلیم داشت. و تأکید فرمود: «اینها را در زمان حیات من تحویل بگیر تا پس از من کسی در مورد آنها با تو نزاع نکند».

حدیث ۷- پیامبر ﷺ، از عمویش عباس برای گردن نهادن به اطاعت و ولایت امیرالمؤمنین ﷺ پیمان گرفت و عباس نیز پذیرفت.

حدیث ۸- پیامبر ﷺ در هنگام وفات، انصار را فرا خواند، و وصایای خود به آنها را فرمود. پیامبر در این وصایا تأکید کرد که انصار، در راه استقرار دین بسیار کوشیده‌اند، اما یک مورد باقی مانده که:

تمام امر و خاتمه عمل است. تمام عمل، به آن پیوسته است هر کس یکی از آنها را بپذیرد و دیگری را رها کند، منکر دیگری خواهد بود و خداوند، هیچ عملی را از او نمی پذیرد.

آنگاه پیامبر در توضیح، پیوند ناگسستنی قرآن و عترت را بر شمرد، و عمود خیمه اسلام را ولایت اهل بیت دانست.^۱

در این میان، کلام پیامبر به وجوب بزرگداشت حضرت زهرا ﷺ رسید. و درباره آن به انصار فرمود: «أَلَا إِنَّ بَابَ فَاطِمَةَ بَابِي، وَبَيْتَهَا بَيْتِي، فَمَنْ هَتَكَ فَقَدْ هَتَكَ حِجَابَ اللَّهِ».

عیسی بن مستفاد گوید: زمانی که کلام امام کاظم ﷺ به اینجا رسید، بسیار گریست، دنباله حدیث را رها کرد. سه بار فرمود: «هتک والله حجاب الله»، پس از آن توضیح داد: «حجاب الله حجاب فاطمة»؛ و مادر را صدا کرد: «یا امّه، یا امّه!»

حدیث ۹- پیامبر ﷺ در مجلسی مهاجران را گرد آورد، و پس از مقدماتی در مورد وصیت تمام پیامبران، به وصیت خود اشاره کرد. در اینجا خلیفه دوم پرسید: آیا این وصیت، به امر خداست یا امر شما؟ پیامبر در پاسخ تأکید کرد که امر و نهی او، اطاعت او و عصیان از او، همه به خداوند متعال بر می گردد. سپس به بزرگداشت علی بن ابی طالب ﷺ و وجوب اطاعت و تصدیق او تأکید فرمود، و او را به عنوان «عَلَم» شناساند، که هر کس در حق او کوتاهی کند، گمراه شود و هر که از او پیش افتد، هلاک شود.

حدیث ۱۰- پیامبر ﷺ، وصیت خود را که روح الامین از جانب خدای تعالی آورده بود، به

۱. این تعبیرات، آیه تبلیغ (مائده / ۶۷) و تذکرات مکرر رسول خاتم ﷺ در خطبه غدیر را به یاد می آورد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) سپرد، در حالی که تمام افراد را از خانه بیرون کرده و فقط علی (علیه السلام) را نگاه داشته بود. گفتگوی مفصل پیامبر با جبرئیل و پیمان گرفتن پیامبر از امیر (علیه السلام) برای صبر کردن بر مصائبی که خواهد دید، در این حدیث یاد شده است.

سپس پیامبر، فاطمه زهرا و حسنین (علیهم السلام) را فرا خواند، و همان مطالب را به آنها تکرار کرد. حدیث ۱۱ - در این حدیث، عیسی بن مستفاد، از امام کاظم (علیه السلام) می‌خواهد که متن آن وصیت را برایش باز گوید. امام (علیه السلام) پاسخ می‌دهد که این، سرّ خدا و پیامبر است. آنگاه در پاسخ به اصرار عیسی بن مستفاد، اشاره می‌کند که تمام مخالفت‌های مخالفان با امیرالمؤمنین (علیه السلام) کلمه به کلمه در آن ثبت شده، و این است معنای آیه شریفه ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾^۱.

حدیث ۱۲ - امام کاظم (علیه السلام) در پاسخ به پرسش عیسی بن مستفاد، رویدادهایی را که پس از خروج جبرئیل و ملائکه از محضر پیامبر اتفاق افتاده، گزارش می‌کند. بر اساس این گزارش، پیامبر، چهار تن را نزد خود فرا می‌خواند: علی، فاطمه و حسنین (علیهم السلام). ام سلمه را نیز بر در می‌گمارد که کسی وارد نشود. آنگاه ظلمهایی را که بر این گرامیان می‌رسد، به آنها خبر می‌دهد.

حدیث ۱۳ - در این حدیث نیز، گزارش‌های پیامبر از جنایات امت بر اهل بیت را - که در سال‌های آینده روی خواهد داد - می‌خوانیم.

حدیث ۱۴ - پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ابتدا امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به غسل دادن پیکر خود امر می‌فرماید، و کیفیت آن را بیان می‌دارد، سپس به آن جناب باز می‌گوید که پس از رحلت پیامبر، چگونه جمعی ایشان را به بیعت فرا می‌خوانند، و در آن حال، وظیفه ایشان، صبر بر مصائب، جمع قرآن و نظاره رویدادهاست.

حدیث ۱۵ - پیامبر به امیرالمؤمنین می‌فرماید که هر یک از یاران و همسران من با تو در افتد، با من در افتاده است. اینان در خانه‌های خلوت برای این ظلم‌ها با هم نقشه‌ها می‌کشند و آیه ﴿وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبِيتُونَ﴾^۲ در وصف اینان است.

حدیث ۱۶ - پیامبر، صف‌آرایی جمل را به امیرالمؤمنین خبر می‌دهد.

۱. یس / ۱۲.

۲. نساء / ۸۱.

حدیث ۱۷ - پیامبر، امیرالمؤمنین را به صبر بر ظلم ستمگران امر می‌فرماید.
حدیث ۱۸ - پیامبر به امیرالمؤمنین امر می‌فرماید که حضرتش را در همان خانه دفن کند که در آن قبض روح می‌شود. و چگونگی نماز بر پیکر مطهر خود را به آن جناب بیان می‌دارد.

حدیث ۱۹ - پیامبر، خانه را خلوت می‌کند به گونه‌ای که کسی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام در آن نباشد. آنگاه وصیت مهر شده خود را از دست جبرئیل می‌گیرد و به حضرت علی علیه السلام می‌سپارد. آن جناب به امر پیامبر، وصیت را می‌خواند، و می‌بیند که عیناً - حرف به حرف - مطابق است با آنچه پیامبر به ایشان فرموده است.

حدیث ۲۰ - پیامبر، به امیرالمؤمنین وصیت می‌کند که غسل پیکر مطهرش را بر عهده گیرد، زیرا: «پیامبران را کسی جز اوصیاء غسل نمی‌دهد». سپس خبر می‌دهد که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در این کار، به آن جناب کمک خواهند کرد.

حدیث ۲۱ - گزارشی دیگر از وصیت، که در آن، تأکید شده که نبوت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ختم می‌شود، و پس از حضرتش به هیچ کس نمی‌رسد: نه علی علیه السلام و نه دیگری.
حدیث ۲۲ - پیامبر، تفسیر آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ را از جبرئیل می‌پرسد. جبرئیل، ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را - همراه با پاره‌ای از ویژگی‌های آن جناب - باز می‌گوید.

حدیث ۲۳ - بخش عمده‌ای از این حدیث، به نجوای پیامبر رحمت با حضرت زهرا علیها السلام می‌پردازد، که در آخرین شب حیات پیامبر روی داده است.

حدیث ۲۴ - گزارش از حنوط پیامبر، که جبرئیل به حضرتش داده بود. در ضمن این حدیث، پیامبر در وصف حضرت زهرا می‌فرماید: «موقفة رشيدة، ومهدية ملهمة».

حدیث ۲۵ - گزارشی دیگر از محل دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، با اشاره‌ای به آیه «وَلَا تَبْرَحْنَ تَبْرِجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^۲.

حدیث ۲۶ - پیامبر، زمان تحویل وصیت به امیرالمؤمنین علیه السلام با کلامی بسیار جدی و محکم، عمل به وصیت را از آن جناب می‌خواهد. پاسخ بسیار مؤدبانه علی علیه السلام خواندنی است.

۱. نساء / ۵۹.

۲. احزاب / ۳۳.

حدیث ۲۷ - پیامبر، زمانی از هوش می‌رود. پس از آنکه به هوش می‌آید، می‌پرسد: «علی کجاست؟». آن جناب وارد می‌شود و پیامبر، فصلی با تعبیر «یا اخی» با او سخن می‌گوید، از جمله تشبیه آن جناب به کعبه در میان امت، و ضرورت اطاعت آنها از او، و صبر او در برابر رویدادهایی که پیش خواهد آمد.

حدیث ۲۸ - پیامبر، امیرالمؤمنین را به صبر و ورع در آینده امر می‌فرماید.

حدیث ۲۹ - در واپسین لحظات حیات، پیامبر به امیرالمؤمنین امر می‌فرماید که بر فراز منبر برود و تذکراتی به مردم بدهد. این تذکرات، همان است که امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین لحظات حیات خود، به اصبح بن نباته یادآور شد.

حدیث ۳۰ - گزارشی از زمانی که سر پیامبر رحمت در آخرین لحظات عمر بر دامن جبرئیل بود.

حدیث ۳۱ - ادامه گزارش حدیث ۳۰، که مستفاد (پدر عیسی) از امام صادق علیه السلام نقل کرده و امام کاظم علیه السلام آن نقل را تأیید می‌فرماید.

حدیث ۳۲ - گزارش مفصل از آخرین نماز پیامبر، که امام کاظم علیه السلام در پاسخ به پرسش مصرانة عیسی، به او، بیان می‌دارد. در ضمن آن، جملاتی از خطبة شگفت انگیز پیامبر نقل می‌فرماید، که باید خواند و بارها خواند.

حدیث ۳۳ - پیامبر، خبر می‌دهد که بیشتر افراد امت، پس از رحلت حضرتش به عقیده سابق خود باز می‌گردند.

حدیث ۳۴ - توصیه پیامبر به نماز و زکات، در آخرین لحظات عمر شریفش.

حدیث ۳۵ - وصف سپید رویان و سیاه رویان، در یکی از آخرین بیان‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله.

حدیث ۳۶ - گزارش امیرالمؤمنین علیه السلام از مراحل غسل دادن پیکر مطهر رسول خدا، و دفن حضرتش، و شگفتی‌هایی که مشاهده فرمود.

(۳)

پایان بخش کتاب، فهرس فنی کتاب است شامل: فهرست آیات قرآنی، فهرست احادیث، فهرست آثار (کلمات غیر معصومین)، فهرست اعلام، فهرست طوائف و قبایل و فرق، فهرست اماکن و شهرها، فهرست کتابهای وارده در متن، فهرست وقایع و ایام، فهرست مطالب.

در این مجموعه، جای فهرست و کتابشناسی منابع خالی است. نیز نمایه موضوعی مطالب متن و مقدمه تحقیق می‌تواند به بازیابی سریع مطالب کمک شایانی کند. امید است که این گام‌ها در چاپ دوم کتاب برداشته شود و بر فایده کتاب - که با چاپی چشم نواز و حروفی خوش‌خوان عرضه شده - بیفزاید.

(۴)

کتاب الوصیة، کتابی است کم‌برگ و پربار، شامل گزارش‌هایی که از زبان وحی به ما رسیده، درباره نخستین روزهای نبوت و آخرین روزهای حیات پیامبری که دستهای جنایتکار اموی و عباسی در کتمان اخبار حضرتش بسیار کوشیدند. این «اصل»، در شمار آن گروه از اصول چهار صدگانه است که نظم و وحدت موضوعی دارد. همچنین، به جای احکام فقهی، به مهم‌ترین اصل دین یعنی امامت پراخته است. بدین روی، از جهات مختلف، ارزش و اعتبار ویژه‌ای حتی در میان «اصول اربعه‌گانه» دارد. این اخبار معدود و راه‌گشا، به واسطه بزرگ‌مردی - به نام عیسی بن مستفاد - به دست ما رسیده که در یک مورد، امام کاظم علیه السلام به او می‌فرماید: «تو هرگز دست بر نمی‌داری مگر آن که ریشه و آغاز علم را جویا شوی. تو - به خدا سوگند - برای تفقه می‌پرسی» (حدیث اول).

در مورد دیگر، امام کاظم علیه السلام در برابر سؤال عیسی، ابتدا زمانی دراز، درنگ می‌کند، سپس می‌فرماید: «ای عیسی، تو در امور بسیار کندوکاو می‌کنی، و هرگز رضایت نمی‌دهی مگر اینکه به آن برسی». عیسی در پاسخ می‌گوید: «پدر و مادرم فدایت! من درباره اموری می‌پرسم که برای دینم مرا نفع بخشد و به فهم دین برسم، مبدا ندانسته به گمراهی افتم. اما چه زمانی کسی بیابم جز شما که اینها را برایم روشن کند؟» (حدیث ۳۲).

البته عیسی بن مستفاد، فرزند پدری است که برخی از این اخبار را از امام صادق علیه السلام شنیده و عیسی، برای تأکید و اطمینان - و شاید برای کسب توضیحات بیشتر - آنها را به محضر امام زمانش، امام کاظم علیه السلام عرضه می‌دارد، و تصدیق حضرتش را می‌گیرد. (حدیث ۳۱). بدین‌سان است که علامه بیاضی عاملی، پس از نقل خلاصه‌ای از اخبار کتاب الوصیة در

کتاب خود الصراط المستقیم، می نویسد:

محصل اخبار آن را در این باب قرار می‌دهم، تا خردمندان، از آن هدایت گیرند. من به یاد کرد آنها یمن و برکت می‌گیرم، با آنها به درگاه خدا قرب و نزدیکی می‌جویم؛ زیرا شفای دردهایی که در سینه‌هاست، در آن است و کسانی که تحقیق این امور را می‌خواهند، به آن اعتماد می‌کنند.^۱ این گواهی - که از زبان یکی از بزرگ‌ترین متکلمان شیعی در قرن نهم صادر شده - برای پژوهشیان بسنده است تا بدانند چه گوهری شایگان و چه گنجی رایگان به دست آنها رسیده است. به تعبیر دیگر، رنج محدثان پیشین، سبب شده تا چنین گنجی بدین آسانی در اختیار ما قرار گیرد. روح بلندشان، از خوان احسانِ مولایشان، منتعم باد. توفیق محقق و ناشر را در عرضه کتابهایی دیگر، از این دست، از خدای تعالی خواهانیم.

Bibliology

Al-Wasyah by Abu Musa Bajli

AbdulHossein Talei

This essay is a review of Al-Wasyah by Isa Ibni al-Mustafad Abi Musa al-Bajli (died in 220 H.). The original version of this book is not available to us but there are some quotations from it in authorized Shiite books. The editor of the book has reconstructed and published it based 36 traditions quoted from it in such books as Kafi, Sirat al-Mustaqim and the like.